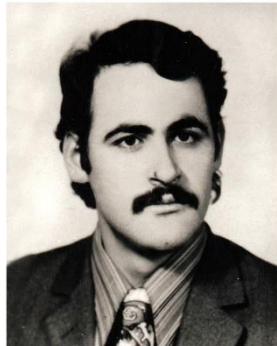


به نقل از ماهنامه کارگری، ارگان کارگری چریک‌های فدایی خلق ایران  
شماره ۱۲۴، پانزدهم اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۳



### درباره زندگی چریک فدائی خلق، رفیق کیومرث سنجری

چریک فدائی خلق رفیق کیومرث سنجری در خرداد سال ۱۳۲۹ چشم به جهان گشود. در زمان کودکی با انتقال خانواده به تهران، دوران دبستان و دبیرستان خود را در تهران گذراند. بعد از اتمام دبیرستان، در سال ۱۳۴۷ به دانشکده علم و صنعت واقع در منطقه نارمک تهران که در ابتدا دانشسرای عالی نارمک خوانده می‌شد وارد شد و در رشته برق و مکانیک ادامه تحصیل داد. با توجه به وجود جو سیاسی در خانواده، گرایش به مبارزه سیاسی خیلی زود در او شکل گرفته بود. به همین خاطر در دانشگاه در ارتباط با محیط سیاسی جدیدی که در آن قرار گرفت به مطالعه اندیشه‌های انقلابی و مارکسیستی روی آورد و به عنوان یک مبارز سیاسی که خواهان رهائی کارگران از قید هر گونه ستم و استثمار و همچنین خواهان رهائی همه توده‌های تحت ستم ایران از زیر سلطه امپریالیست‌ها و رژیم دست‌نشانده شان، رژیم دیکتاتور شاه بود، وارد عرصه مبارزه شده و با مبادرت به اعمال انقلابی چندی در مبارزات جاری در جامعه فعالانه شرکت جست.

در شرایطی که حضور وسیع دانشجویان از میان اقشار و طبقات گوناگون جامعه در دانشگاه‌ها و اعتراض آنها به اوضاع ظالمانه حاکم بر ایران، دانشگاه‌ها را به سنگر مبارزه برای آزادی تبدیل کرده بود، رفیق کیومرث سنجری همراه با مبارزین دیگری چون خشایار سنجری، محمد رضا یثربی، ابراهیم آزادسرو، جلال فتاحی و تعدادی دیگر با شرکت در اعتصابات دانشجویی و با فعالیت‌های مبارزاتی خود به چهره‌های شاخص اعتراضات دانشجویی در دانشکده علم و صنعت تبدیل شدند. البته فعالیت‌های سیاسی کیومرث و یارانش به محیط دانشگاه محدود نبود و در همان زمان آن‌ها از یک سو برنامه‌های منظم کوهنوردی ترتیب داده و به همراه رفقای غیر دانشجویی خود به کوهنوردی و تمرینات بدنی می‌پرداختند و از طرفی دیگر به رد و بدل کردن آثار مارکسیستی و کتاب‌هایی که آگاهی آنان را نسبت به تاریخ و مسایل مردم ایران ارتقاء می‌داد مبادرت کرده و آن‌ها را مطالعه و در موردشان بحث می‌کردند. یکی از برجسته‌ترین فعالیت‌های رفیق کیومرث در عرصه فعالیت‌های اجتماعی، شرکت وی در مراسم هفتم و چهلم مرگ "جهان پهلوان تختی" در اواخر سال ۱۳۴۶ بود که با توجه به باور عمومی که تختی به دست رژیم شاه به قتل رسیده، به تظاهراتی بزرگ علیه دیکتاتوری حاکم تبدیل شده بود. شرکت در اعتراضات مردمی در زمان بازی فوتبال بین تیم‌های ایران و اسرائیل در فروردین سال ۱۳۴۹ که در آن برهه از جمله رویدادهای سیاسی برجسته بود، یکی دیگر از عرصه‌های فعالیت کیومرث و برادران و دوستانش در مبارزات سیاسی جاری در جامعه بود. در جریان یکی دیگر از مبارزات برجسته مردمی نیمه دوم دهه چهل یعنی اعتراض مردم تهران به گران شدن بلیط اتوبوس‌های شرکت واحد در سال ۱۳۴۸، کیومرث همراه با جمع دوستانش که یک محفل مبارزاتی را در آن سال‌ها تشکیل می‌دادند، نقش بزرگ و پر اهمیتی را ایفاء کردند. آن‌ها وظیفه تدارک برای آن اعتراض را به عهده گرفته و با شعار نویسی روی دیوارها و تعیین تاریخ مشخص برای ابراز اعتراض مردم نسبت به

گران شدن قیمت اتوبوس، در بسیج مردم مبارز در تظاهرات ۲ اسفند سال ۱۳۴۸ سهم مبارزاتی خود را ادا کردند؛ و خود با شرکت فعال در تظاهرات آن روز، تجربه آموخته و به غنای تجربیات مبارزاتی خود افزودند. رشد روز افزون فعالیت‌های مبارزاتی رفیق کیومرث و رفقاییش در عین حال که تجربیات مبارزاتی آنان را فزونی می‌بخشید باعث هر چه گسترده‌تر شدن روابط آنها نه صرفاً در محیط دانشگاه بلکه در خارج از آن، با مبارزینی می‌شد که بعضی از آنها چپ هم نبودند.

در جریان بازی فوتبال تیم‌های ایران و اسرائیل که به تظاهراتی علیه اسرائیل تبدیل شد، عده ای با کوکتل مولوتف به دفتر هواپیمائی اسرائیل (ال عال) حمله کردند که منجر به تحت پیگرد قرار گرفتن آنها و از جمله فردی شد که از دوستان کیومرث و خشایار بود. از آن جا که آن فرد شناخته شده و تحت تعقیب قرار داشت برای مخفی ماندن از چشم پلیس به خانه کیومرث آمده و در آن جا پناه گرفته بود. اما از آن جا که مخفی گاه او لو رفته بود در مهر ماه سال ۱۳۴۹ ساواک برای دستگیری او و کیومرث به خانه آنها یورش برد. یورش ساواک به خانه سنجرى‌ها در شرایطی بود که پدر کیومرث به خاطر سکت قلبی در بستر بیماری به سر می‌برد. متأسفانه در آن روز حمله، رفیق رضا یثربی هم در خانه آنها بود. مأموران ساواک بدون توجه به بیماری پدر خانواده با وحشیگری تمام به اهالی خانه و به سه جوانی که در خانه بودند برخورد می‌کردند و چنان شرایط متشنجی در خانه به وجود آوردند که باعث سکت مجدد پدر گشتند. در چنین وضعی با اصرار مادر، مأموران از بردن کیومرث با خود منصرف شدند اما هم فرد مبارز مخفی شده و هم رفیق رضا یثربی هر دو بازداشت شدند. متأسفانه در اثر شرایط متشنجی که ساواکی‌ها در خانه برای پدر بیمار به وجود آورده و باعث سکت مجدد او شدند، چند روز بعد پدر سنجرى‌ها زندگی را بدرود گفت.

رفیق یثربی در بازجوئی درباره علت حضور خود در خانه کیومرث، بر دوستی و همکلاس بودن با کیومرث در دانشکده علم و صنعت تأکید نموده و در طول بازجوئی‌ها روی این حرف باقی مانده و خود را دوست ساده کیومرث معرفی کرده بود (رفیق رضا یثربی چند سال بعد در کنار رفیق حمید اشرف یکی از رهبران سازمان چریک‌های فدائی گشت). علیرغم ضربه ساواک به محفل رفقا، از آن جا که کیومرث دستگیر نشد و رفیق یثربی پس از یک هفته، آزاد گردید، عملاً روابط موجود در محفل مبارزاتی رفقا با خطر جدی مواجه نشد.

رویداد رستاخیز سیاهکل و متعاقب آن اعلام موجودیت چریک‌های فدائی خلق که شرایط سیاسی جامعه را متحول ساخت در حالی که تأثیر انقلابی خود را بر مبارزات کارگران و توده‌های تحت ستم به جا گذاشت، باعث شدت گیری مبارزات دانشجویان با رادیکالیسم هر چه بیشتری شد؛ تا آن جا که مبارزات دانشجویی در دفاع از جنبش مسلحانه با رادیکال‌ترین شعارها، فضای دانشگاه‌ها را فرا گرفت. در چنین شرایطی مسلم است که دشمن یعنی رژیم شاه در وحشت از جنبش مسلحانه و در هراس از تأثیرات آن در کشاندن توده‌های مردم به صحنه مبارزه، دیوانه‌وار به دانشگاه‌ها یورش برده و دانشجویان مبارز را دستگیر می‌نمود. در این دوره یکی از اعتصابات بزرگ دانشجویی در دانشکده علم و صنعت در اردیبهشت ۱۳۵۰ رخ داد که رفیق کیومرث و رفقای همراهش در برپائی آن نقش به سزائی ایفاء نمودند. با آشکار شدن نقش رفقا در این مبارزات، ساواک موفق به دستگیری رفیق خشایار سنجرى شد و رفقا کیومرث سنجرى و رضا یثربی تحت تعقیب پلیس قرار گرفتند. این دو رفیق که در ارتباط با چریک‌های فدائی خلق قرار داشتند برای گریز از دستگیری مجبور به زندگی مخفی شدند.

بنابراین رفیق کیومرث سنجرى از اردیبهشت ۱۳۵۰ به عنوان یک انقلابی حرفه‌ای همه زندگی خود را در راه مبارزه برای رهائی خلق خود قرار داد. او و رفیق یثربی در مسیر این مبارزه قاطع با دشمنان مردم دوره‌های متفاوتی را که گاه با شرایط بسیار سخت و غیرقابل توصیف قطع ارتباط هم توأم بود طی کردند. اولین قطع ارتباط آنها با سازمان خود، یعنی چریک‌های فدائی خلق در مرداد ۱۳۵۰ با دستگیری رفیق فریبرز سنجرى که رابط آنها با سازمان بود پیش آمد. اما چه باک که اینک دیگر راه پیش پای آنها بود (در یک شعر از رفیق مرضیه احمدی اسکونئی این طور گفته شده است: "اینک راه پیش پای ماست"). این دو چریک فدائی با از جان گذشتگی بدون لحظه‌ای تردید به مبارزه خود در راستای خط و برنامه چریک‌های فدائی خلق که در نوشته‌های رفقا پویان و احمدزاده تدوین شده بود، ادامه دادند و دست اندر کار انجام حرکتی مسلحانه شدند. آنها پس از مخفی شدن، خانه‌ای در

میدان فوزیه اجاره کرده و به مثابه پایگاهی فعالیت‌های تدارکاتی خود را در آن جا انجام می‌دادند. در حدود مهر سال ۵۰ انفجاری در پایگاه آن‌ها صورت گرفت و رفقا مجبور به ترک آن پایگاه گشته و در حالی که شدیداً تحت تعقیب سازمان امنیت رژیم شاه قرار داشتند مدتی را در آن شرایط پلیسی بدون داشتن محلی برای سکونت گذراندند. بالاخره با تلاش‌های زیاد، آن‌ها که با بسیاری از مبارزین دوره خود که بعداً یا عضو سازمان چریک‌های فدائی خلق و یا سازمان مجاهدین خلق شدند، آشنا بودند توانستند با رفیق اسدالله بشر دوست که در آن زمان در ارتباط با چریک‌های فدائی خلق در پایگاهی در اصفهان فعالیت می‌کرد، تماس گرفته و مجدداً به سازمان وصل شوند. رفقا کیومرث سنجری و رضا یثربی در این رابطه به اصفهان منتقل شدند و تا سال ۱۳۵۱ در درون سازمان در این شهر فعالیت کردند. اما با دستگیری رفیق اسدالله بشردوست که با حفظ اسرار سازمان در دل، زیر شکنجه‌های وحشیانه ساواک جان سپرد، ارتباط این دو رفیق مجدداً با سازمان قطع شد که پس از مدتی، با تلاش‌های مجددشان توانستند دوباره به سازمان وصل شوند.

متأسفانه از همه فعالیت‌های رفیق کیومرث سنجری در سازمان چریک‌های فدائی خلق اطلاعات کافی در دست نیست. اما این امر روشن است که وی در سال ۱۳۵۳ به مشهد منتقل شد و در پایگاهی با حضور رفقا حمید مؤمنی و صبا بیژن زاده فعالیت انقلابی خود را دنبال نمود. در دوره‌ای نیز (حدود اوایل تابستان ۱۳۵۳)، او به مدت کوتاهی در پایگاه مشهد با رفیق اشرف دهقانی که رفیق علی اکبر (فریدون) جعفری به عنوان مسئول شاخه مشهد به آن جا رفت و آمد می‌کرد، حضور داشت. از جمله کارهای او در مشهد کمک به انتشار نبرد خلق، ارگان سازمان چریک‌های فدائی خلق و دیگر نشریات سازمان بود. در همین دوره بود که او همراه با رفیق جعفری موفق به طرح ریزی آرم جدیدی برای سازمان که دست با مسلسل در بالای نقشه ایران قرار دارد، شد. در آن سال‌ها سازمان جهت خودکفائی در نیازهای تسلیحاتی خود انرژی زیادی صرف تهیه مواد منفجره برای ساختن نارنجک می‌کرد که اسید پیکریک ماده اصلی آن بود. پس از ضرباتی که در نیمه اول سال ۱۳۵۳ به سازمان وارد شد و امکانات تهیه اسید پیکریک از بین رفت، مسئولیت ساختن این ماده منفجره به رفیق کیومرث محول گردید که وی با همان تعهد انقلابی که همواره برای انجام مسئولیت‌های سازمانی‌اش از خود نشان می‌داد، به انجام این کار پرداخت. اما کار مداوم با این ماده شیمیائی باعث شد که او دچار مشکل تنفسی گردد.

تا جایی که اطلاعات کنونی نشان می‌دهند، رفیق کیومرث پس از مدت‌ها فعالیت در مشهد به تهران منتقل گشته و به اتفاق رفقا حسن سعادت، حمید اکرامی، افسرالسادات حسینی و ابولحسن شایگان پایگاهی را در خیابان ملک سمنگان شکل داده‌اند. در این پایگاه یکی از وظایف وی انتشار نبرد خلق و در عین حال آموزش تجربیات تکنیکی به رفقای دیگر بوده است. در جریان ضربات اردیبهشت سال ۵۵ که نبرد خلق شماره ۷ که آماده توزیع بود به دست ساواک افتاد، رفیق کیومرث و رفقائی نظیر او در سازمان که در طی سال‌ها مبارزه بی‌امان با دشمنان مردم به فولاد آبدیده تبدیل شده بودند، برای نشان دادن قدرت سازمان اقدام به انتشار دوباره نبرد خلق در مدت بسیار کوتاهی کردند و با این کار کوشیدند تبلیغات دشمن که سعی می‌کرد از ضربه به سازمان در جهت تضعیف روحیه مبارزاتی توده‌ها استفاده کند را خنثی نمایند. در آن زمان، پخش نبرد خلق شماره ۷ در جامعه که واقعیت فوق نیز در آن منعکس شده بود یک جنگ روانی به دشمن تحمیل کرد.

همانطور که می‌دانیم در سال ۱۳۵۵ ضربات شدیدی از طرف ساواک به سازمان چریک‌های فدائی خلق وارد شد و تنها تعداد محدودی از رفقای با سابقه، زنده ماندند که رفیق کیومرث نیز جزء آن‌ها بود. از این زمان به بعد وی به همراه رفقا صبا بیژن زاده، بهنام امیری دوان و حسن فرجودی با تحمل رنج و زحمت فراوان و با درایت انقلابی، بیشترین تلاش را در احیاء سازمان و تداوم کار آن به خرج داد و رفقای باقیمانده را از زیر ضرب پلیس خارج کرد. در سازماندهی پس از ضربات سال ۵۵، رفیق کیومرث مسئولیت شاخه مشهد را که از ضربات سال ۱۳۵۵ مصون مانده بود به عهده گرفت.

حاصل تلاش‌های مبارزاتی رفیق کیومرث سنجری و همه رفقای سازمانی او که با رنج و زحمت بسیار زیاد ناشی از شرایط مخفی مبارزه و همچنین با جنگ و گریز مداوم با دشمن توأم بود و به واقع حاصل تلاش‌ها و مبارزات فداکارانه و قهرمانانه چریک‌های فدائی خلق و همه انقلابیون مسلح در سال‌های پربار دهه پنجاه، تقویت روحیه مبارزاتی کارگران و زحمتکش‌ها و دیگر توده‌های تحت ستم ایران و

کشیده شدن تدریجی آنان به سوی مبارزه بود. این واقعیتی بود که در ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ با خیزش مردم قهرمان تبریز با برجستگی خود را نمودار ساخت. سپس جنبش توده‌ای رو به رشد نهاد و توده‌های مبارز، انقلابی را در سراسر ایران برپا نمودند که اوج آن قیام ۲۱ و ۲۲ بهمن بود. اما دریغ که در این زمان رفیق کیومرث دیگر زنده نبود تا ببیند که او با صمیمیت کمونیستی و یکدل‌اش با توده‌های دربند ایران، با عزم آهنین‌اش در مبارزه علیه دشمنان مردم و با فداکاری‌ها و از جان گذشتگی‌های بی دریغ و قبول مسئولیت‌های دشوار و خطرناک در سازمان چریک‌های فدائی خلق، به سهم خود چه تاریخی را در جامعه ایران رقم زده و در پیشرفت مبارزه طبقاتی علیه امپریالیسم و سرمایه‌داران داخلی در راه رسیدن به سوسیالیسم چه نقش گرانقدری ایفاء کرده است!

جریان جان باختن رفیق کیومرث به این صورت بود که در تاریخ ۹ بهمن سال ۱۳۵۵ وی برای تماس با برخی از رفقای سازمان طبق معمول به تلفنخانه مشهد می‌رود ولی در آن روز نیروهای انتظامی رژیم شاه جهت تمرین آمادگی برای سرکوب مبارزات مردم اقدام به مانوری نظامی کرده بودند و محیط شدیداً پلیسی بود. در نتیجه او در آن روز مورد شناسائی و تعقیب نیروهای دشمن قرار می‌گیرد و پس از آن که می‌بیند امکان فرار وجود ندارد به درگیری مسلحانه با آنها پرداخته و سپس با خوردن سیانور که مثل هر چریک فدائی خلق دیگر برای محروم کردن ساواک از دستگیری و دست یافتن به اطلاعاتش همیشه زیر زبان داشت، به زندگی سراسر مبارزاتی خود پایان داده و به شهادت می‌رسد. به این ترتیب رفیقی که در اردیبهشت سال ۱۳۵۰ زندگی مخفی برگزیده و به طور حرفه‌ای به جنبش مسلحانه کارگران پیوسته بود، رفیقی که یکی از طولانی‌ترین زندگی‌های مخفی در زیر سلطه جهنمی دژخیمان رژیم شاه یعنی نزدیک به ۶ سال را از سر گذرانده بود، در ۹ بهمن سال ۱۳۵۵ جان در راه آرمان‌های انقلابی خود نهاد. این چریک فدائی خلق، انقلابی کمونیستی که تجربه سال‌ها مبارزه با پلیس سیاسی را با خود حمل می‌کرد، رفیقی که با فعالیت‌های مبارزاتیش از نوجوانی و بعد در طی سال‌ها فعالیت انقلابی در درون سازمان چریک‌های فدائی خلق به واقع تجسم بخشی از تاریخ مبارزاتی مردم ایران بود، اینک در تاریخ مبارزات خونین زحمت کشان و ستم‌دیدگان ما جاودانه گشته است.

این را مردم مبارز ایران به خوبی می‌دانند که انقلاب ایران با فداکاری‌ها و جانفشانی‌های چنین رفقائی بود که قادر شد سرانجام رژیم وابسته به امپریالیسم شاه را به زیالهدان تاریخ بریزد. باشد که نمونه زندگی پربار مبارزاتی رفیق کیومرث سنجرى همچنان پرفروغ در خدمت پیشروی مبارزات کارگران و ستم‌دیدگان تا رسیدن به دنیائی عاری از ظلم و استثمار قرار گیرد.

**یاد رفیق کیومرث سنجرى گرامی و راهش پر رهرو باد!**